

سر گفتار باستان‌شناسی

بسم الله الرحمن الرحيم. یک سده و نیم به مقیاس دو و نیم میلیون سال تجربه تاریخی بشر، زمان اندک و ناچیزی است؛ لیکن در همین طرفه‌العین یک سده و نیم تجربه تاریخی، چهره تاریخ، فرهنگ و زندگی ملت‌ها به طرز بی‌سابقه، شتابناک و نفس‌گیر تغییر کرده است. وارد سیلابی از رویدادهای جدید و توفانی از تحولات پیچیده، شرایط ناپایدار، منطقه‌های آتشناک و افق‌های مبهم و مه‌آلود عالمی شده‌ایم که فرجام آن بیشتر دلهره‌انگیز و نگران‌کننده است تا امیدبخش.

بار دیگر احساس می‌کنیم با همان سوءتفاهم‌های بنیادین وجودی و تنش‌ها و اضطراب‌های عمیق روحی که پژواک آن را در اسطوره‌ها، ادبیات و هنر عهد باستان زیسته و پشت سر نهاده‌ایم، اما این بار با زخم‌های ژرف و آزاردهنده، به مقیاس فراگیر و جهان‌شمول‌تر دست و پنجه می‌فشاریم. رمانتیستهای سده هژده اروپا برای رهایی از سوءتفاهم‌ها و تناقض‌ها و پارادوکس‌های تمدن، بشر را به بازگشت به طبیعت معصوم فرا می‌خواندند. یک سده بعد نیچه سرگشته و بیقرار پرده از چهره مرگ خدا و تودیع و تشییع ارزشهای الهی در عالم جدید برگرفت. سده دیگر، اشپینگر از افول، بردیایف از غروب غرب و اخیراً فوکوباما از پایان تاریخ سخن گفته‌اند. در سیلاب اندیشه‌های متفکران انتقادی مشرب پست‌مدرن دهه‌های اخیر، فوکو از گسسته‌های تاریخی و تحول آرکئولوژیک (دیرینه‌شناسانه) نظام دانایی تماشاگران مدرن و پایان عهد شباب نظام دانایی بازیگرانه کلاسیک، بحث‌ها و گفتمان‌های دیگری را دامن‌زده است. مسأله جنگ و گفتگو یا رویارویی و تعامل و تفاهم تمدنها نیز پرده نمایش دیگر شرایط پیچیده، متورم، شکننده و آسیب‌پذیر تاریخ، فرهنگ جامعه و جهانی است که اکنون همه خواسته و ناخواسته در آن گرفتار آمده‌ایم. مناقشه‌های بی‌پایان و

جدال‌های بی‌ثمر بر سر تقسیم موارث مدنی فرهنگ‌ها و منابع تاریخی ملت‌ها و ذخایر معنوی جامعه‌ها و آثار و انتقال باستانی به موازات تخریب گسترده محوطه‌ها و تجاوز و تاراج میراث‌ها و تحریف سنت‌ها و تحقیر و تردید معنویت‌ها و انکار ارزش‌ها در سطح جامعه جهانی به شکل پیچیده و فراگیر چهره ناخوشایند، نگران‌کننده و نازیبای دیگر روزگار ماست. این نیز از پارادوکس‌های دیگر اندیشه و عقلانیت بیقرار و مدنیت منقلب و آتشناک مدرنیته است که هر اندازه مدرن‌تر زیسته و تقدیر تاریخی خود را متحول و منقلب‌تر تجربه کرده و پر شتاب‌تر از موارث معنوی فاصله گرفته و میان او و ارزش‌های کهن فاصله و فراق افتاده و به سوی آینده هجرت کرده، با اراده و عزمی راسخ‌تر و عطش و اشتیاق بیشتر و پر بها و پر هزینه‌تر کوشیده جسم و جسد موارث مدنی و معنوی تاریخ و فرهنگ جهانی را زیر سقف موزه‌های خود دوره به دوره کنار هم چیده و به تماشا بگذارد. آیا می‌توان رابطه‌ای منطقی و گفتمانی اصیل میان این روح «مدرنیت» منقلب، ملتهب و بیقرار و آن رجوع عطشناک و پر اشتیاق باستان‌شناسانه به پیشینه سنت‌ها و سابقه فرهنگ‌ها و جسم و جسد مدنیت‌ها و معنویت‌های منقرض و مفقود گذشته جستجو کرد؟ به‌راستی از کجا آغاز کرده‌ایم که به اینجا رسیده‌ایم؟ تقدیر تاریخی اکنون جامعه و جهان ما مولود چه شرایط، کدام تحولات بنیادین و رویدادهای تاریخی گذشته است؟ پدیده باستان‌شناسی، رویکردها، کشف و جراحی باستان‌شناسانه تاریخ در دوره جدید مولود پرسش‌های بنیادین و تحولات زنجیره‌ای و مقتضیات اندیشه، عقلانیت و ارزش‌های عصری است که مراحل ابتدایی‌تر آن را در سده‌های مرطوب و بارانی‌تر فرهنگ رنسانسی و بیشه‌زارهای سبز ارزش‌ها و آرمان‌ها و ذائقه‌ها و کشش‌های عمیقاً تاریخ‌مدار و

انسان محور آن دوره شاهد بوده‌ایم. اینک کلنگ باستان‌شناسی در کف همه ملت‌ها و دلو باستان‌شناسان بر شانه همه فرهنگ‌هاست. برای نخستین بار از مدخل و منظر و به طریقی دیگر وارد خانه تاریک تاریخ و منطقه‌های نامریی و مفقود و متروک و مدفون گذشته شده‌ایم. جماعتی با چراغ و طرح پرسشهای اساسی و اصیل در جغرافیای تقدیر تاریخی خود و جمعیتی به تقلید و ناخواسته و مقدر بر بال امواج مهیب اندیشه، عقلانیت و مدنیت توفان گرفته عصری که از هستی و چیستی آن هنوز معرفت و منظر روشنی ندارد.

آگاهی تاریخی یا به مفهوم دقیق‌تر، خودآگاهی تاریخی با تقلید و تجویز و تزریق و تحمیل این یا آن ایده و اندیشه از بالا و بیرون حاصل نمی‌شود. مولود تجربه هزاره‌ها و کنش تاریخی نسل‌هاست. از درون هستی روح می‌تراود و از افق حکمت و بصیرت و ذخایر فکری و معنوی فرهنگ‌ها و تجربه تاریخی ملت‌ها سربرمی‌کشد. البته سنت‌ها و فرهنگ‌ها و جامعه‌هایی که در بوته حوادث تاریخی، آبدیده و آزموده شده و در پرده بازی رویدادها و تحولات تاریخی بر صحنه، حضور داشته و نقش آفرین بوده‌اند. به واسطه همین شعور، اندیشه و آگاهی تاریخی است که می‌پرسیم و می‌فهمیم از کدام سنت و میراث و مدنیت و معنویت برآمده‌ایم؟ تقدیر تاریخی ما چیست؟ به کدام نظام ارزشی و فکری و اعتقادی تعلق خاطر داریم؟ اساس مشترک و یا وجوه تمایز فرهنگی و مدنی و معنوی ما با قلمروها و منطقه‌های دیگر در چیست؟ چه رویدادهای مرزی و تحولانی را پشت سر نهاده و به شرایط تاریخی اکنون خود رسیده‌ایم؟ اینک یا چه مخاطراتی رویارو هستیم؟ در بازی و دیالکتیک رویدادها، اندیشه و آگاهی تاریخی هم می‌تواند همانند سپر آشیل عمل کند، هم پاشنه آسیب‌پذیر قهرمان بشود. هم به مثابه رویین اسفندیار وارد کارزار بشود، هم همانند چشم او از گزند یک گز نیز ایمن نباشد. گاه همچون دیو خفته بیدار شده و برآشفته و آشوب در منطقه‌های امن تاریخی افکنده و عالمی را به چالش و معارضه و مبارزه طلبیده است، گاه نیز همچون فروغی رخشنده، نور در زوایا و لایه‌های تیره و نهان‌تر تقدیر تاریخی ما افکنده است.

باستان‌شناسی مولود چنین آگاهی و شعور تاریخی دوگانه و متعارض در دوره جدید بوده است. به یک رشته و دانش و حرفه و فن و مهارت جراحی لایه‌های فرهنگی و شیوه و تجربه گرد کردن جسم و جسد پیشینه سنت‌های مفقود و سابقه مدنیت‌های متروک و فرهنگ‌های منقرض، محدود نمی‌شود. با تقدیر و تحولات عمیقاً زنجیره‌ای و چندگون تاریخی دنیای مدرن همانند پدیده موزه در تنیده است. از مظاهر آشکار و مقتضیات تقدیر تاریخی، اندیشه، عقلانیت و مدنیت مدرنیته بوده و با نظام ارزشی و ذائقه فکری آن سخت و استوار تابیده است. گام به گام تحولات عالم مدرن و شانه به شانه ارزش‌های مدرنیته در ذهنیت تاریخی و ضمیر ملت‌ها، در انگیزه و ذائقه فرهنگی، جمعیت‌ها تسری یافته و رخنه کرده و هر جا و در هر

منطقه و جغرافیای تاریخی و مدنی و معنوی که زمینه و شرایط رویش و رشد بذره‌های آن مستعد و مهیا بوده، با رنگ بومی و منطقه‌ای بالیده و با فرهنگ ملی و قومی کشورها در تنیده است؛ از سیاست و اقتصاد و اندیشه و دانش و ارزش و تحولات اجتماعی و ذائقه فکری و ذوق معنوی فرهنگ عامه و خاصه تأثیر پذیرفته و بر آنها نیز تأثیر نهاده و پُرشتاب و مستعدتر از بسیاری از رشته‌ها و دانش‌های خویشاوند چهره عوض کرده و مرحله به مرحله پیچیده و تناورتر شده و ماهیت چندرگه و معماری چندگون و «دیدالی» خود را آشکار کرده است. همچون بسیاری از رشته‌ها و دانش‌ها و حوزه‌های فکری و معرفتی هر اندازه آزموده و پخته و فریه‌تر شده، مستعد و مشفقانه‌تر بر ناکامیهای معرفتی خود اذعان ورزیده و از منظری انتقادی‌تر کاستی‌ها و کارایی‌های عملی و نظری خود را در بوته نقد و داوری نهاده و با اراده و عزمی راسخ‌تر کوشیده به طریقی تحلیلی و معرفت‌کاوانه‌تر هستی و چیستی خود را بشناسد و بفهمد. باستان‌شناسی، فلسفه و معرفت‌شناسی نیست. چنانکه فلسفه و معرفت‌شناسی را نمی‌توان و نمی‌باید به باستان‌شناسی به‌مثابه یک رشته و دانش خاص مدعی شناخت گذشته فروکاست. لیکن باستان‌شناسان طی دهه‌های اخیر کوشیده‌اند خود فیلسوفان و معرفت‌شناسان دانش و رشته خود بوده و با عنایت و التفات بیشتر به فیلسوفان علم و دستاوردهای معرفت‌شناسی و با روش و منش‌ای معرفت‌کاوانه‌تر عناصر بنیادین معماری باستان‌شناسی را در بوته نقد و داوری بگذارند. آن باستان‌شناسی خام و رام و بی‌بهره از دستاوردهای مطالعات میان و چندرشته‌ای و بیگانه به اندیشه‌های انتقادی و ناآشنا به مشرب‌های تحلیلی و نامانوس به مباحث نظری و ناخویشاوند به داوریها و آگاهیهای معرفت‌شناختی، دیگر مقبول هیچ کدام از مشرب‌های باستان‌شناسی اعم از سنتی و مدرن و پسامدرن نیست. اینک بیش از گذشته دریافته و اذعان می‌ورزیم که در بیشه‌زارهای فراخ رشته‌ها و دانش‌ها و شناختها و ایده‌ها و اندیشه‌ها و گفتمان‌های چندگون عالم جدید، باستان‌شناسی تا چه حد دانشی باز و پیچیده بوده و خوان ضیافت دستاوردهای آن گشوده و گسترده به روی همه جامعه‌ها و فرهنگ‌ها، ذوق‌ها و ذائقه‌ها و اندیشه‌ها و دانش‌هاست.

رخنه ملاحظات فلسفی و رویکردهای معرفت‌شناختی و اندیشه‌های انتقادی‌تر به برخی حوزه‌ها و مشرب‌های باستان‌شناسی و همچنین توجه جدی‌تر به مسأله‌ها و دشواری‌های نظری و عملی باستان‌شناسان در میدان پژوهش و گشودن و گستردن طرح بحث‌ها و پرسشها معرفت‌کاوانه و بنیادی‌تر از هستی و چیستی باستان‌شناسی این که به درستی چه هست و چه نیست؟ مواد و مصالح موضوعی آن از چه سنخ مواد و عناصر موضوع‌شناختی (Thematology) است؟ بنیه و بنیان روش‌شناختی آن چگونه است؟ مسأله‌های خرد و کلان مطرح شده در باستان‌شناسی از چه سنخ مسأله‌ها و معماهایی است؟ استحکام

و وثاقت معرفتی مدعیات باستان‌شناسان چگونه است؟ حدود و رابطه میان عینیت و نسبیت، علم و ایدئولوژی، دانش و ارزش، علم و فرهنگ، گفتمان اکنون و گذشته ماده و معنا، داده‌های مشهود و بوده‌های مفقود، حدود تدلیل و تعلیل، عمل و نظر، گردآوری و داوری، امر فردی و کلی، به‌ویژه روابط پیچیده و چند ضلعی شناسنده یا سوژه و شناسا و شناسه یا ابژه و موضوع شناخت در عرصه مطالعات باستان‌شناختی و درجه و دامنه تجربه یا مشاهده و آزمون‌پذیری شواهد مورد مطالعه باستان‌شناسان و مهمتر آن که مسأله معرفت و فهم‌پذیری گذشته به طریق باستان‌شناسانه یا اتکا به شواهد الکن باستان‌شناختی و یا آن که نقش تعیین‌کننده زبان، کنش‌های زبانی و مفهوم‌سازی‌های گسترده باستان‌شناسان به هدف مفهوم‌پذیر کردن (Conceptualization) شواهد بی‌نام و صامت باستان‌شناختی و شمار فراوان بحث و مسأله‌ها و موضوعات ریز و درشت دیگر که اغلب ماهیتی فلسفی و نظری دارند تا عملی و باستان‌شناختی، اینک بیش و جدی‌تر از یک سده پیش باستان‌شناسان را متقاعد کرده چه اندازه باستان‌شناسی، دانشی پیچیده و بنیاد پذیرفته بر زمینه‌های فکری و فرهنگی و ارزش‌های عالم جدید بوده و تا چه حد در بستر سیلابی از تحولات علمی و فنی و اجتماعی و سیاسی و مدنی دنیای مدرن و معاصر ره سپرده و به‌صورت پیچ‌لاخی از مدخل‌ها و مشرب‌های خویشاوند و ناخویشاوند و ملقمه‌ای از عمل و نظر، تجربه و تعقل، دانش و ارزش، کنش علمی و منش فرهنگی درآمده است.

توسعه و تسری شتابناک دانش باستان‌شناسی در سطح جامعه جهانی و ترویج و تأثیر دستاوردهای باستان‌شناسان در میان فرهنگ‌ها، جامعه‌ها، جمعیت‌ها و اقشار مختلف اجتماعی به موازات داد و ستدها و معاضدت‌های چند سویه و گسترده باستان‌شناسی با حوزه‌های معرفتی و رشته‌ها و دانش‌های دیگر اعم از علوم ریاضی و طبیعی و انسانی و اجتماعی یا رفتاری و ادراکی همه موید این واقعیت است که چه اندازه باستان‌شناسی دانشی باز، سوال‌خیز تحول‌پذیر و منظرگشا علیرغم برخی کاستی‌های عبورناپذیر و حفره‌ها و ناکامی‌های معرفتی‌اش بوده است.

کیمیای روی خاک‌های فرهنگی شده، میناکاری روی تلی از شواهد مثله و متکثر و متفرق و مخدوش و خاموش، ورود به منطقه‌های نامرئی رفتارهای غایب و ادراک‌ها و انگیزه‌ها و اندیشه‌ها و ذهنیات و ذائقه‌های مدفون و کندن و کاویدن و برکشیدن و برگرفتن جرعه‌ای معرفت با کلنگ و دلو باستان‌شناسی از لایه‌های خشکیده و رسوبات فرایندهای مرده و متروک، هم ذهنی جسور و چشمی تیزبین و جانی مشتاق و مستعد و با انگیزه می‌طلبد، هم فکر و خردی خلاق و نقاد و تحلیل‌گر و معرفت‌ورز و حقیقت‌جو.

باستان‌شناسی دانشی است پرهزینه و عمرخوار و طریقی پیچیده و دشوار و رویکردی برآمده از روح زمانه‌ای که انسانش دیگر هیچ پناهگاهی مگر تاریخ و تقدیر تاریخی خویش نمی‌یابد.

اینک جامعه جهانی زیر سقف موزه‌های عالم مدرن پناه گرفته و عقل و هوش به کلنگ باستان‌شناسی سپرده و امید به دلو باستان‌شناسان بسته تا مگر باده‌ای از معرفت در کام جام‌های شکسته بشر عالم مدرن بریزد.

آن ستونهای استوار اسطوره‌های کهن و آن تجربه‌های معنوی و خاطرات ازلی و ایمان و امید به ساحات و مراتب متعالی و قدسی‌تر وجود و وجدان آخرت‌نگر و تفکر و تأمل و مراقبت و حشر و حضور و موانست و معاشرت با عوالم غیب و قدس، اینک در «ویل» تاریخ و تقدیر تاریخی عالم مدرن جای خود را به محشر باستان‌شناسانه تاریخ و خروج موزه‌ها و هبوط در منطقه‌های مفقود و متروک گذشته و ورود به عالم اجساد و اجسام آثار و انتقال صامت و مدفون گذشته سپرده است.

همانگونه که پیشرفت‌های فناوری زیستی و مهندسی ژنتیک و دستاوردهای فناوری زیست-کشاورزی پرتو نوینی بر زوایای ناشناخته واقعیت افکنده و پرده از چهره لایه‌های نامرئی‌تر ماده و حیات برگرفته و امکانات و مسیرهای جدیدی را در شناخت و رابطه ما با ماده و حیات گشوده‌اند که هم امیدوار و خرسند کننده بوده و هم دلهره‌ها و نگرانی‌هایی را نیز در پی داشته است، خصوصاً نگرانی‌های انسان از امکاناتی که دانش ژنتیک در مشابه‌سازی و استنساخ بشر در اختیار دارد یا آسیب‌هایی که فناوری و مهندسی زیستی می‌تواند به وحدت و پیوستگی ارگانیکی یا پیکروار نظام‌های پیچیده و بهم تنیده زیستی وارد آورد، باستان‌شناسان نیز مسیرها و مناظر ناشناخته دیگری را از گذشته آدمی به روی ما گشوده و شناخت ما را از تاریخ به طرز بی سابقه دگرگون کرده و امکانات جدیدی را در اختیار ما نهاده‌اند که هم مایه فخر و خوشبینی است هم موجب نگرانی و بدبینی.

ندوبین شروط و اصول اخلاقی و ایجاد موانع و خطوط قرمز بر سر راه سوداگران موارث فرهنگی و کژفهمان و متخصصان حرفه‌ای که در درون و بیرون باستان‌شناسی فعالند و مستعد سوء استفاده از دستاوردهای عملی و نتایج نظری دانش باستان‌شناسی هستند؛ در جامعه و جهان پیچیده روزگار ما همیشه کارایی لازم و نتایج عملی را به دنبال نداشته است.

باستان‌شناسی، دانشی است شکننده، آسیب‌پذیر و آفت‌گیر. شواهد باستان‌شناختی به دلیل خاموشی و سکوت عبورناپذیرشان همواره مستعد سوء استفاده‌ها و کژفهمی‌های بسیار بوده‌اند. تجربه و تاریخ باستان‌شناسی نیز موید چنین کژفهمی‌ها و سوء استفاده‌های تأسفانگیز از شواهد، اطلاعات، معلومات و دستاوردهای باستان‌شناسی است.

آسیب‌پذیری مضاعف باستان‌شناسی از درون و بیرون، ما را ملزم به اتخاذ رویکردهای انتقادی‌تر به هستی و چیستی باستان‌شناسی به‌مثابه یک رشته و دانش با همه دشواری‌ها و پیچ و تاب‌های بنیادی

آن می‌کند. به کار انداختن بوته‌های نقد و غربال تنزیه و تصفیه اطلاعات راست از ناراست و ترویج مشرب‌های انتقادی تر هم می‌تواند اعتبار معرفتی باستان‌شناسی را در مجمع‌الجزایر رشته‌ها و دانش‌های دیگر استحکام بخشد هم بر اقتدار علمی و فرهنگی آن بیفزاید. بنای یک باستان‌شناسی تندرست و استوار بدون همبودی علم و اخلاق و انتقاد ممکن نیست. نقش و سهم مجله‌ها و نشریه‌های باستان‌شناسی خصوصاً در یک سده اخیر در داد و ستد فکرها و گفت‌وگوها و چرخش اطلاعات و گردش معلومات و ترویج معارف و توسعه دانش‌ها چنان گسترده، فراگیر مؤثر و محسوس بوده که عالمان هر رشته‌ای کوشیده‌اند نشریه علمی و پژوهشی خاص خود را داشته و دستاوردها و نظرات نوین خود را در آن منعکس کنند.

سیطره و سیادت فراگیر فن‌آوری اطلاعات و شبکه‌های به هم پیچیده ابزارهای ظریف ارتباطی جهان رایانه‌ها و رسانه‌های جمعی و نشست و نفوذشان در لایه‌های درونی‌تر فرهنگ و زندگی، ذهن و اندیشه و روان و رفتار بشر دوره جدید به موازات رویکردهای علمی و تجربی و عملی‌تر به هر پدیده، واقعیت و رویدادی و چاپ و انتشار شمار کثیری از ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها و سالنامه‌های ترویجی و تخصصی و علمی و پژوهشی رشته‌ها و دانش‌های مختلف به زبانهای زنده در سطح جامعه جهانی، اثرات و تبعات تعیین‌کننده نیز بر باستان‌شناسی و مطالعات و مشاهدات باستان‌شناسان در میدان عمل و حوزه نظر داشته است.

آن باستان‌شناسی خام و رام و بسته و ذوقی و اشرافی و عرفی یک سده و نیم پیش اینک جای خود را به دانشی جهانی و مجموعه‌ای از مشرب‌ها و مرام‌ها، رشته‌ها و خرده رشته‌ها، روش‌ها و راهکارها، با تلی از مسأله‌ها و موضوعات ریز و درشت همگون و ناهمگون یا به مفهوم کلی و جامع‌تر «علوم باستان‌شناختی» داده است. حجم، تنوع، تکرار و شمار مجله‌ها و نشریه‌های آن اعم از ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها و سالنامه‌ها که در سطح جامعه جهانی به زبانهای مختلف چاپ و منتشر می‌شود از شمار بسیاری از دانش‌ها و رشته‌های تخصصی پیشی گرفته است. در معرکه عظیم و بازار مکاره داد و ستد فکرها و منازعه و مناقشه ذائقه‌ها و مصرف و اسراف فرآورده‌های فکری و دستاوردهای علمی و ذوقی عالمان و مبتکران و متفکران و اهل ذوق و هنر و خلاقیت و ابداع، سهم و نقش علوم باستان‌شناختی به اقتضای ماهیت، نوع موضوعات مورد مطالعه و قلمرو گسترده‌ای که باستان‌شناسان با آن درگیرند و همچنین داد و ستدهای چند سوبه باستان‌شناسی با رشته‌ها و دانش‌های دیگر، شمار مجله‌ها و نشریاتی که در همین یک سده اخیر به زبانهای مختلف چاپ و منتشر کرده پر شمارتر از برخی رشته‌ها و دانش‌های خویشاوند و هم‌تبار خود بوده است. تاریخ تکوین و فرآیند تسری و توسعه و ترویج مرحله به مرحله و تدریجی آن نیز به‌صورت ملقمه‌ای از رشته‌ها و دانش‌های جدید با

پیشینه نشریات و سابقه گزارش‌ها و مجلات باستان‌شناسی در پیچیده است. در جامعه ما نیز این فرآیند همگام را می‌توان به خوبی پی‌جست و ره‌یابی کرد. انگیزه و اشتیاق دوستان و همکاران ما در چاپ و انتشار مجله باستان‌شناسی به زبان فارسی به افزودن نشریه‌ای بر شمار نشریه‌های دیگر در حوزه باستان‌شناسی بسنده نمی‌شود. باستان‌شناسی چنانکه به تکرار تأکید کرده‌ایم رویکردی پیچیده، دانشی چندرگه و رشته‌ای باز و تحول‌پذیر است. به مشرب و مرام و حوزه و دوره و منطقه و قاره‌ای از تاریخ و فرهنگ بشری منحصر و محدود نمی‌شود. شناختن و شناساندن هستی و چیستی باستان‌شناسی و ارائه تصویری واقعی‌تر از معماری آن می‌تواند تأثیر جدی و مثبت بر مشاهدات و مطالعات ما، هم در میدان عمل و هم در عرصه نظر بگذارد. مجله باستان‌شناسی در گشودن مدخلها و گستردن بحث‌ها و نقدها و دامن‌زدن و درگیر شدن با اندیشه‌های نظری و تحلیلی‌تر در شناختن باستان‌شناسی این‌که به درستی چه هست و چه نیست؟ دست همکاری اهل نظر را به گرمی می‌فشارد.

تاریخ، فرهنگ، مدنیت و معنویت عالم ایرانی در ده هزاره اخیر از منطقه‌های پیچیده، غنی و تأثیرگذار بر تاریخ و فرهنگ جهانی بوده است. حضور فعال، همزیستی اقوام، تنوع و غنای فرهنگی، وحدت مدنی و معنوی ایرانیان، تاریخ و فرهنگی جهانی را به مقیاس کوچکتر در ذهن انسان تداعی می‌کند. تحولات مدنی و معنوی ده هزاره متأخر پیش از تاریخی در منطقه آسیای غربی و شرق باستان و همچنین یک هزاره و نیم مدنیت و معنویت جهان وحیانی امت اسلام بدون نقش مؤثر و تعیین‌کننده ایرانیان قابل تصور نیست. باستان‌شناسی ایران نه تنها با یکی از پیچیده، غنی، پرتنوع، تأثیرگذار و دیرپاترین قلمروهای تاریخ و قاره‌های مدنی و معنوی بشری درگیر است بلکه فرهنگ‌ها، جامعه‌ها، جمعیت‌ها و مدنیت‌های منقرض و مفقود و مدفون بسیار دیگری را نیز پیش رو دارد که جستن و کاویدن و یافتن و شناختن و شناساندن حتی شمار اندکی از آنها می‌تواند توفیق بزرگ برای جامعه باستان‌شناسی ایران و جهان باشد.

آسیب‌ها، ویرانی‌ها و تحریف‌های گسترده‌ای که در یک سده و نیم اخیر بر میراث مدنی و معنوی ما و دیگر فرهنگ‌ها و جامعه‌ها از درون و بیرون وارد آمده است، گسل‌های تاریخی و حفره‌های عبورناپذیر فرهنگی، فکری و معنوی ای که با آن روبرو بوده‌ایم، پیچ‌های سخت و راه‌های درشتناکی که در آن گام نهاده‌ایم، تراژیک‌تر شدن صحنه‌های بازی تاریخ جهانی، تغییر چهره بی‌امان صحنه‌ها و پرده‌های نمایش تقدیر تاریخی بشر در دوره جدید به سن و صحنه فرا خوانده شدن این فرهنگ و به حاشیه و بیرون رانده شدن آن، هم نگاه بسته و یک ضلعی ما را متحول و چندضلعی‌تر کرده، هم معرفت و فهم ما را از تاریخ و فرهنگ بشری، جهانی و فراختر نموده است. سهم باستان‌شناسی را در گشودن افقها و مناظر جهانی‌تر از تاریخ و تقدیر تاریخی ملت‌ها و فرهنگ‌ها نمی‌بایست اندک شمرد.



دو سده پیش، باستان‌شناسی بسته و اشرافی عصر روشنگری اروپائسانی برای موارث مدنی و معنوی و آثار باستانی بیرون از حوزه فرهنگ و مدنیت هلنی-رومی نمی‌شناخت. اینک متفکران و فیلسوفان همان دیار شاگردان خود را به شناخت سنت‌ها و فرهنگ‌ها و موارث مدنی و معنوی جامعه‌ها و جمعیت‌ها و حوزه‌های فرهنگی و قاره‌های تاریخی دیگر برای آگاهی و فهم عمیق‌تر از شرایط جدید تاریخی فرامی‌خوانند. آنچه دیروز در ذائقه گوته و شماری از همعصرانش به حاشیه تاریخ و میراث جهانی رانده می‌شد اکنون سرمایه و ثروت عمر نسل‌ها و اندیشه‌های فرزندان همان قاره مدنی و معنوی برای شناخت‌اش هزینه می‌شود. خیمه باستان‌شناسان در اردوگاه عظیم کاوش سنت‌ها و جراحی فرهنگ‌ها و مطالعه تاریخ‌ها و مشاهده و مطالعه و تدبیر میراث‌ها از دیگر رشته‌ها و دانش‌های خویشاوند فراخ و افراشته و پرجمعیت‌تر بوده و فرآورده‌های علمی و فکری باستان‌شناسی نیز با اشتیاق و استقبال مشتریان بیشتر مواجه بوده است. آن رشته و دانش وصف بیرونی آثار گزیده هنری و بشری عهد وینکلن آلمانی اینک در بیشه‌زارهای نحله‌ها و مشرب‌ها و اندیشه‌های عالم پسامدرن غرب آشناک، مشتاق و مدعی ورود به منطقه‌های ذهنیات و اندیشه‌های مفقود گذشته است.

به هر رو شرایط پیچیده، متورم، شکننده و نگران‌کننده‌ای که اینک تاریخ و جامعه جهانی به طرز بی سابقه با آن رویاروست؛ ایجاب می‌کند که شعور و آگاهی تاریخی را در پیش بینی موقعیت‌ها و عبور از بحران‌ها بیش و جدی‌تر از گذشته به حساب آوریم. باستان‌شناسی و آفقه‌ها و مناظری را که باستان‌شناسان به روی فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌ها گشوده‌اند و حجم عظیم مواد و منابع ناشناخته‌ای را که در اختیار خاص و عام نهاده‌اند، اثرات و تبعات ژرف بر آگاهی و رویکرد تاریخی ملتها و ذائقه فکری فرهنگ‌ها داشته است. یک سده و نیم پیش، باستان‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای مکمل رشته‌ها و دانش‌های دیگر بود اینک باستان‌شناسی خود رشته‌ها و دانش‌های بسیاری را به خدمت گرفته است، حتی تاریخ را. به تعبیر فوکو: «با پرهیز از اطاله کلام، می‌توان گفت تاریخ به شیوه سنتی‌اش تأکید بر تداعی و رمزگشایی آثار گذشته می‌ورزید تا آنها را به‌صورت اسناد و شواهدی که می‌توانند سخن بگویند درآورد. آثار و بقایایی که به خودی خود گنگ‌اند و الکن، لیکن اکنون تاریخ می‌کوشد اسناد و مدارک مورد مطالعه خود را به آثار و بقایای (مادی) تحویل نموده تا هر آنچه را که از گذشته به جای مانده رمزگشایی کرده و انبوه عناصر پراکنده آنها را به‌صورت کلیت‌های مرتبط، منتظم و متناسب به هم درآورد. زمانی باستان‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای معطوف به پژوهش و شناخت آثار صامت و اشیاء گنگ و الکن و بدون متن به جای مانده از گذشته تمایل می‌ورزید تا آنکه به مقام تاریخ برای نیل به گفتمانی تاریخی و معنا ارتقا یابد. با اندک بازی با کلمات می‌توان گفت، اکنون این تاریخ است که برای دستیابی به توصیف درونی آثار می‌کوشد تا باستان‌شناسی بشود.»

اما اینکه باستان‌شناسی شدن فراگیر تاریخ و موزه‌ای شدن فرهنگ‌ها و سیطره رویکرد باستان‌شناختی به موارث مدنی و معنوی ملتها و پیشینه سنت‌ها و سابقه فرهنگ‌ها و پناه گرفتن زیر سقف موزه‌های عالم مدرن و مؤانست و معاشرت با تاریخ اجساد و اجسام گذشته چه اندازه در عبور از حفره‌ها و گسل‌های ژرفی که میان روح عالم مدرن و همه تاریخ بشری به وجود آمده، می‌تواند کمک کرده و مؤثر واقع شود تردیدهای بسیار وجود دارد. باستان‌شناسان تنها بر اطلاعات و معلومات ما از چگونگی فرآیند تکون و تشکل و توسعه و تلاوم و یا قبض و بسط و انقطاع و انحطاط و فروپاشی فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌ها و سنت‌ها و مدنیت‌های گذشته نیفزوده‌اند؛ حجم مجهولات، مسأله‌ها و معماهای ما را نیز از تجربه و تقدیر تاریخی خود، سنگین و افزون‌تر کرده‌اند. آنها تخریب‌های بسیاری را نیز گام به گام ترمیم آثار و تدبیر موارث فرهنگی دامن زده‌اند. به موازات آنکه عطش و اشتیاق ذهن و اندیشه ما را به کاویدن و کشف جسم و جسد میراث فرهنگ‌ها و پیشینه سنت‌ها و سابقه جامعه‌های منقرض و مفقود گذشته بیشتر و حساستر و کنجکاوتر کرده‌اند، زمینه را برای تحریف و توهم و هویت‌سازی‌های موهوم مستعد و فراهم‌تر نیز نموده‌اند. اینک جعبه جادوی «پاندورا» تاریخ و جسم و جسد میراث فرهنگ‌ها و آثار و انتقال جوامع گذشته گشوده به روی همه جامعه‌ها و فرهنگ‌هاست.

بار دیگر، احساس می‌کنیم وارد منطقه پرسش‌های مرزی و نفس‌گیر تاریخی شده‌ایم؛ پرسش‌هایی که سر از حفره‌ها و گسل‌های ژرف تاریخی و لایه‌های درونی‌تر وجود تاریخی شده آدمی برمی‌کشد. سه و نیم میلیارد سال پیش روی پوسته نازک و ظریف غباری کیهانی، حیات و تاریخ آدمی پدیدار شد. باستان‌شناسان اطلاعات مهمی را طی دهه‌های اخیر از رابطه‌ها و پیوستگی‌های پیکروار، زنده و چندسویه سامان‌های زیست‌محیطی با محیط‌های فرهنگی و زیستگاهی مدنی و معنوی بشر در اختیار ما قرار داده‌اند. آن پیوستگی‌ها و پیوندهای ارگاتیک و تو بر تو اینک با اختلال‌ها و بحران‌های جدی و نگران‌کننده مواجه است. خورشید آتشناک آپولونی عقلا نیت و مدنیت عالم جدید به تعبیر «نیچه» حتی دیرپاترین زیستگاه‌های معنوی و فضاهای روحانی فرهنگ‌ها را تخریب کرده و جسم و جسد آنها را در موزه‌های خود به تماشا نهاده است. جنگل‌های مقدس الهه «دیمترا» در آتش فرزندان «پرومته» سوخته است. آنچه برای باستان‌شناسی به‌جای مانده میراث سوخته آن فضاها قدسی از کف رفته است. جراحی‌های باستان‌شناسی نیز اغلب زخم و التیام، زهر و پادزهر، تخریب و ترمیم تعصب و تسامح هر دو را در پی داشته است. تجربه تاریخی به ما آموخته است که شاعران اغلب حساس‌تر از عالمان و عاقلان، زخم‌های وجودی آدمی را سروده‌اند. آندره مالرو در وصف شرایط جدید تاریخی گفته است: «برای نخستین بار تمدنی را «تجربه» می‌کنیم که نمی‌داند برای چه هست». اما پارادوکس

اینجاست که همین اندیشه، عقلانیت و مدنیت سرگشته و بیقرار، اینک میراث همه فرهنگ‌ها، سابقه همه سنت‌ها و پیشینه تاریخی و مدنی و معنوی همه ملت‌ها را لایه به لایه و دوره به دوره تا آن سوی مرزهای پیش از تاریخ زیر جراحی‌های بی‌امان خود گرفته و وارد حوزه معرفت و آگاهی تاریخی خود کرده و تاریخ و فرهنگ جهانی را در سیلاب و توفان شریطی پیچیده به سوی مسیرهای ناشناخته به پیش می‌راند. در این سیر قهقرایی و حرکت به سوی منطقه‌ها و مرزهای دیرین و نامریی‌تر فرآیند تاریخی شدن آدمی، باستان‌شناسی مؤثرترین ابزار شناخت و مهمترین عصبی منکای عقلانیت و مدنیت بیقرار ناآرام مدرنیته بوده است. البته نه عصبی موسوی که سلیمانی! تصویر مدرن بشر از جهان اینک بیش از هر دوره‌ای ماهیت «آرکئولوژیک» خود را آشکار کرده است. رخنه نخله‌های تبارشناختی و نگاه «آرکئولوژیک» به واقعیت و یا اصولاً هر پدیده و رویدادی در حوزه دانش‌های غیرتاریخی را در دوره جدید نمی‌باید امر اتفاقی تلقی کرد. (هوسرل) یک سده پیش پدیدارشناسی خود را نوعی آرکئولوژی اطلاق می‌کرد.

جراحی لایه‌ها و شکستن شالوده‌ها و گسستن بند از بند واقعیت‌ها و تار از پود پدیدارها و لایه‌نگاری و تبارشناسی رویدادها و تأسیس و تدارک موزه‌ها و کنار هم چیدن «آرکئولوژیک» جسم و جسد پدیدارهای مورد مطالعه عالمان، دیگر به حوزه مطالعات باستان‌شناختی و مشاهده اعیان و اشیاء مورد نظر باستان‌شناسان محدود نمی‌شود. رشته‌ها و دانش‌های بسیار دیگر را نیز می‌شناسیم که ناخواسته به طریق باستان‌شناسانه می‌کوشند موضوعات مورد مطالعه خود را بجویند و بکاوند و بیابند و بشناسند و بفهمند و زیر سقف موزه‌های تخصصی رشته خود آنها را معرفی کرده و به تماشا بگذارند. اصولاً جراحی و کالبدشکافی پیکر یک هستی مرده و جهانی که روحش را از کف داده همیشه سهل و بی‌دغدغه‌تر از جراحی جان‌های زنده و فعال بوده است. تلاش برای کاویدن و کشف خاستگاهها یا «آرچه‌ها» (Lost archai) و دلیل‌ها و علت‌ها و معناها و معرفت‌ها و یا «لوگوس‌ها» (Lost Logoi) مفقود و متکثر و متفرق و مدفون را در دوره جدید نمی‌باید با نسبت و مؤانست معنوی و معاشرت زنده و مراودت باطنی و مراقبت روحانی بشر، در گذشته با مبدأ یگانه (Arche) و لوگوس (Logos) کل یا حقیقت متعالی در یک ترازو نهاد و هم‌کاسه کرد. گفتمان باستان‌شناختی از سنخ و تبار گفتمانی دیگر است.

با کشف و جراحی باستان‌شناسانه تاریخ به موازات آنکه وارد منطقه‌های دیگری از تاریخ شده‌ایم، دست به نوع جدیدی از تاریخ‌سازی و فرهنگ‌پروری و هویت‌تراشیهای باستان‌شناختی نیز زده‌ایم. رویدادی که هم‌تبار و اقتدار معنوی و معرفتی آن هم دقت، مراقبت و تأملات فلسفی‌تر را می‌طلبد، هم نقد و تحلیل و ملاحظات معرفت‌کاوانه و نظری‌تر را.

باستان‌شناسان حجم عظیم مواد و منابع ناشناخته‌ای را که در همین دو سده اخیر با کیمیاگری روی خاک‌ها و لایه‌های فرهنگی شده در اختیار خاص و عام نهاد و میناکاری‌های پردقت و وسواسی که روی شواهد مورد مطالعه خود انجام داده و عصر و اندیشه نسل‌هایی را که در آگاهی از چگونگی فرآیند تاریخی شدن و حضور تاریخی بشر و همچنین هستی و چیستی فرهنگی او هزینه کرده‌اند، به طرز بی‌سابقه و محسوس بر منظر و معرفت تاریخی بشر عالم مدرن و معاصر تأثیر عمیق نهاده است.

بشر دوره جدید با نگاه به ابزار شناخت باستان‌شناختی و ابتناء به کوهی از شواهد و منابع و غنایم و مواد و موارث فرهنگی که باستان‌شناسان در کف اختیار او نهاده‌اند اینک با اراده و عزمی راسخ و مصمم و مطمئن‌تر از پیش، پیشینه همه فرهنگ‌ها، سابقه همه سنت‌ها، گذشته همه جامعه‌ها و میراث معنوی و مدنی همه ملت‌ها را وارد آگاهی خود کرده و میراث‌خوار سیری‌ناپذیر تاریخ و فرهنگ جهانی است.

جراحی‌ها، مطالعات، مشاهدات، منابع و مواد جدید باستان‌شناسی، پدیدارشدن رشته‌ها و خروج دانش‌های دورگه و چندرنگه بسیاری را نیز در پی داشته است. این رشته‌ها و دانش‌ها و ابزارهای شناخت، مناظر و معارف جدیدی را از لایه‌های نامرئی‌تر سنت‌ها و زوایای مفقودتر فرهنگ‌ها و جامعه و جمعیت‌های منقرض و مفقود گذشته به روی ما گشوده‌اند. واقعیتی که دو سده پیش تصورش به ذهن نمی‌آمد.

اکنون احساس می‌کنیم وارد پیچ‌لاخی از کنش‌های تاریخی، فعالیت‌های چندضلعی و چندگون فرهنگی و نوع جدیدی از ارتباط با گذشته شده‌ایم که برون‌شد و گریز از آن دیگر ممکن نیست. باستان‌شناسی، خود اکنون به‌مثابه پدیده‌ای چندرنگه و چندهویتی بر صحنه تاریخ و عرصه فرهنگ جهانی نقش فعال بر شانه گرفته و ایفا می‌کند. هم منظر می‌گشاید و معرفت بنا می‌نهد، هم فرهنگ می‌پرورد و ارزش می‌آفریند. هم در میدان عمل فعال است، هم در عرصه نظر می‌کوشد بر دشواریها و معضلات خورد و کلان خود فایق آید. هم منطقه‌ای و ملی و بومی ره می‌سپارد، هم جهانی، با کاروان دانش و اندیشه به حرکت درآمده است. هم بر مشاهدت و تجریت تأکید می‌ورزد، هم بر مراقبت و تعقل و تدلیل نظر دارد. چند دهه پیش مسأله اساسی این بود که بدانیم باستان‌شناسی چیست. اینک تمایل داریم بفهمیم باستان‌شناسی چه چیز نیست. به لحاظ مفهومی نیز واژه هلنی آرکئولوژی توجه اهل فلسفه را اغلب به خود معطوف داشته است. در محافل فلسفی و حوزه‌های معرفت‌شناختی از مفهوم آرکئولوژی معانی فلسفی، نظری و کلی‌تر افاده شده است. از سوی دیگر اقشار متوسط اجتماعی، باستان‌شناسی را جامه معنای عرفی و عامیانه‌تر بر تن کرده‌اند به دیگر سخن اکنون با طیف گسترده و زنجیره‌ای از انواع باستان‌شناسیهای علمی و فلسفی و ذوقی و

تاریخی و باستانی و عرفی مواجه هستیم که نمی‌بایست آنها را با هم خلط کرد و در یک کاسه نهاد و به یک عیار سنجید و داوری نمود. خروج مشرب‌های «شبه باستان‌شناسی» و انواع دیگر حلقه‌های «کذب باستان‌شناسی» خود حدیث مفصل و مثنوی مطول دیگری است که مجال و مناسبت طرح و نقدشان در این گفتار نیست. باستان‌شناسی را به لحاظ نوع موضوعات مورد مطالعه یا موضوع‌شناسی، روش‌شناسی و سنخیت مسأله‌های ریز و درشت مطرح شده در آن و همچنین هدفهایی را که باستان‌شناسان دنبال کرده‌اند، نمی‌باید به گذشته تبعید کرد و حصار بلندی از زمان گذشته و رویدادهای «مامضی» را برگرد آن برافراشت. فرهنگهای مادی و مواد فرهنگی را هر جا که بیابیم چه متعلق به گذشته و اکنون، مرده و زنده، ایستا و پویا، کنش‌مند و بی‌نقش از منظر باستان‌شناختی به طریق باستان‌شناسانه برای نیل به اهداف باستان‌شناختی و حصول معرفت از وضع وجودی و موقعیت تاریخی بشر همیشه قابل مطالعه بوده و موضوعیت دارند.

البته مراد ما از چنین طرز تلقی و منظر جامع و فراگیر از باستان‌شناسی به مفهوم (کروچه‌ای) که هر تاریخی را به این دلیل که با زمینه‌ها و شرایط ذهنی و فکری اکنون پژوهشگر، نقد و داوری و تحلیل می‌شود، تاریخ معاصر تعبیر می‌کند، نیست. اینکه باستان‌شناسان نیز همانند مورخان گذشته را به اکنون فراخوانده و با فرهنگ و آهنگ و ذهنیت و زمینه‌های فکری و سطح آگاهی و ذائقه

ذهنی عصری که در آن زیسته و در فضا و زیستگاه ارزشها و ایده‌ها و آرمانها و شرایط آن تنفس کرده‌اند؛ مواد و منابع مورد مطالعه خود را در غربال نقد و داوری نهاده‌اند، تردید نیست. اینکه کاروان باستان‌شناسان نیز همانند کاروان رشته‌ها و دانشهای دیگر، عصری ره سپرده است در این نیز تردید نیست. لیکن درگیری باستان‌شناسی با اکنون بسیار بنیادی و اساسی‌تر از آن است که پیش‌تر تصور می‌شد. بدین معنا که اکنون نیز همانند گذشته برای باستان‌شناس موضوعیت داشته و بخش مهمی از مواد و منابع موضوعی او را شامل می‌شود. بدون الگوهای زنده، فعال، کنش‌مند، گویا، منسجم و مستقیم‌تر هیچگاه نمی‌توان الگوها و زمینه‌های مرده و ایستا را شناخت و دست به نقد و داوری یا تحلیلهای اصولی و مطلوب و مقبول‌تر از گذشته زد. در تأیید و تکمیل سخن «کروچه» باید گفت هر باستان‌شناسی نیز، باستان‌شناسی معاصر است.

مجله باستان‌شناسی هر نقد و نظر علمی و تحلیلی و داوری‌های اصولی و معرفت‌کاوانه را که فهم ما را از باستان‌شناسی، از این پدیده تراویده از مقتضیات شرایط پیچیده و دشوار جدید تاریخی، عمیق و وثیق‌تر کند ارج نهاده و مشتاقانه می‌پذیرد.

از هم‌رهی، هم‌فکری و همت فرزندان جهاد دانشگاهی تهران و موزه ملی ایران و دیگر دوستان و همکاران فاضل و گرانمایه که ما را در چاپ و انتشار مجله یاری داده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنیم. دعای خیر و سلام صدق ما بدرقه راهشان باد.

حکمت‌الله ملاصالحی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی